

علی کا کا افشار

وکیل پایه یک دادگستری

مادگان هزار دادستان / کتاب هزار رأی (۱۳)

۴۰- در ی ایوریه ی کارداران

در کارهایی که کارداران از انجام درست آنها باید آوری (=یقین) یابند

در فرهنگ‌های کهن فارسی نوشته‌اند: «آوری» یقین بود. این واژه همین ایوریه در پارسیک - پهلوی ساسانی - است. از این رو شاید درست‌تر باشد عنوان این در را در فارسی «در یقین کارداران» بنامیم نه در صلاحیت یا شایستگی مقامات، آنگونه که بلسارا و پریخانیان معنی کرده‌اند، زیرا در این در، گفتگو از این می‌رود که کارداران اعم از قضایی یا اداری و انتظامی در چه چیزهایی باید توجه و دقت کنند و در حوزه مسؤولیت خود چه اموری را باید به روشنی و به صورت امری یقینی انجام دهند تا کارها در آن حوزه درست انجام شود و کار دادرسی نیز به انجام برسد.

دادور* هم مانند آمارکار، بستاندار و روزبن (نیروی انتظامی) یکی از کارداران است که باید در کارهایی که انجام می‌دهد دارای «آوری» یا یقین برای انجام کارش باشد. ریشه این واژه - ور - به معنی همان دادرسی ویژه‌ای است که در شاهنامه فردوسی داستان سیاوش و گذاشتن او از آتش برای اثبات بی‌گناهی نمونه است. نوشیدن یا خوردن سوگند هم که آب‌گوگردار بوده است و به متهم در صورت تن دادن به این نوع محاکمه می‌نوشانیدند یک روش دیگر دادرسی به شیوه ور است. در اروپا شیوه دادرسی ور را

* - به شرح ماده ۱ نک.

Ordeal می‌نامیدند. برای آگاهی بیشتر از واژه «ور» و واژه‌های حقوقی گوناگونی که از آن گرفته و ساخته‌اند به همین سلسله مقالات در شماره‌های پیشین مجله کانون وکلای مرکز بنگرید. چه باور، ورومند، آوری و واژه انگلیسی Verify با همین واژه کلیدی - ور - قابل درک و فهم و توضیح است. از این رو با کند و کاوی که در این واژه‌ها شده است باید گفت موضوع این در هم که ۲۹ ماده دارد، ۲۹ دادستان یا رأی قضایی درباره آنچه که کارداران قضایی و غیرقضایی به عنوان کار و وظیفه قضایی یا اداری و یا کارشناسی و یا انتظامی باید به «آوری» - یعنی به طور یقینی - احراز کنند و سپس تصمیم بگیرند را ماده - یعنی کوتاه و فشرده - کرده و آورده است.

در این شماره مجله کار خود را با آوردن ۱۲ ماده از این در معنی و شرح می‌کنیم و همچون گذشته پیش از آن، آوانویسی متن پارسیک (=پهلوی ساسانی) و برابر نویسی فارسی آن را به صورت واژه به واژه در برابر هم می‌نهم تا کسانی که بخواهند از سرچشمه، این آب را بنوشند، خود در آن سر فرو برند و ببینند و بکاوندش که «رومی» گفت:

هر که به جو بار بود جامه بر او بار بود

و کسانی هم که بخواهند به زبان امروز فارسی از ماده‌های این بخش از کتاب که گزارش خلاصه احکام قضایی و رأی و نظر قاضیان و حقوقدانان ساسانی است، آگاهی یابند، شرح آورده شده در زیر هر ماده را بخوانند و به آن بسنده کنند.

در هر دو گزینه نیز نقد و اظهار نظر استادان و آشنایان به خط و زبان پارسیک و نیز همکاران محترم و همه حقوقدانان و انعکاس آن به سردبیر مجله کانون وکلا مغتنم است و جای سپاسگزاری دارد. درباره آوانویسی متن به خط کنونی فارسی و ماهیت آن و کاری که در حد توان برای شناختن و شناساندن این متن کهن حقوق ایرانی براساس کارهای بسیار پراچ و رنج بلسارا و پریخانیان و مکوش مترجمان انگلیسی و روسی و آلمانی با تمرکز بیشتر بر متن آوانوشت لاتینی آنها از زبان اصلی (پارسیک) فراهم آمده است، چشم به راه نقد و اظهار نظر خوانندگان محترم داریم. اینک ۱۲ ماده از ۲۹ ماده این در را آوانویسی، ترجمه و شرح می‌کنی:

۱- دائور پت چی اچند اچگون اچی
 ادوینک خویشی اویکای پتیگرفت ا
 همماریه کرت زمان کرت ا اوزت اداشت ا
 بات ائی پاد اکار راند اکار نی رادینیت ا
 هچش ماند اچک پتیسای دادستان
 اناپیهیت ائیهان بوت امیوت پتیم اوستکیه
 اآپاریک ویناسی اآبر دادستان اسیاه ا
 سپیته انری اماتیکه اهمتیهای ا
 همنامیه اهممهریه اخواستوکیه ادریشن
 ای پت ویداشت (اندر (اندر) ۳گام اسخون
 ا پاسخو اگریزین ای مست ا هچ پاس
 ویردپشن ای گزیران ادوژینن ابرتن ای
 یامک اچیش ا خونسنده ا خونسندهای
 پت ویچیر ادپ ای پت ویچیر کو کی کرت ا
 تن امهر کو کی پت آشناک گفت ا نامک ا
 ویچیر کو و دیوان اتن کو و زندانبان ا
 گزیران آپیسررتن پت - ایچ آپاریک هروچی
 کاداتبر پت - ایش نی اور رادینشن ای سخن
 پاتیر ان پت کرتک پت ایچ چی اچند ا
 دوژینن ابرتن ای یامک ا هچ پاس
 ویردپشن ای گزیران پت اور داریند ا هچ
 دروژ شیکستن انیشان کرتن ایبیت راد
 ایتون پیتاک چیون کاپت شیکستن انیشان
 کرتن ایور ابوت کی گفت کو داتبر پت - ایچ
 ویداشت (ای نی پت داریشن ایور.

۱- دادور به چی و چند و چگون و چه
 آینه خویشی و ویکای پذیرفت و
 همماری کرد و زمان کرد و آورد و
 داشت و پاد و نپاد و کار راند و کار نراند
 و ازش ماند و چک پتیسای دادستان
 اناپیهید و نهان بود و میود پتیم و گشتگی
 و آپاریک گناه بر دادستان و سیاه و
 سیدی و نری و مادگی و همتنی و
 همنامی و هممهری و خوستوکی
 و دارش به ویداشت () و اندر ۳ گام و
 سخن و پاسخ و گزیریدن مست و بردن ای
 جامه و چیز و خرسندی و ناخرسندی به
 گزیر و دیپ به گزیر که کی کرد و تن و
 مهر که کی به آشناگفت و نامه و گزیر که
 به دیوان و تن که به زندانبان و گزیران
 سپردن به - نیز آپاریک هرچه که دادور
 به اش نه اور رایش سخن پذیران به
 کرده به نیز چه و چند و دزدیدن و بردن
 به کرده به نیز چه و چند و دزدیدن و
 بردن ای جامه و از پاس ویردپشن
 گزیران به اور دارند و از دروغ شکستن
 و نشان کردن باید را ایدون پیدا چگون
 که به شکستن و نشان کردن اور و بود که
 گفت که دادور به - نیز ویداشت () ای نه
 به دارش اور.

برخی واژه‌های به کار رفته:

همماری کرد: تنازع و محاکمه

زمان کرد و: آغاز آوردن و طول زمان محاکمه و تنازع

آورد، داشت و پاد و نپاد: آوردن و پاییدن و نپاییدن منظور تحت نظر قرار دادن یا ندادن کسانی که به دادرسی آمده‌اند و اخذ تأمین یا عدم آن.

آورد، داشت و پاد و نپاد ممکن است درباره همماری باشد در این صورت منظور: آوردن، داشتن و پاییدن و نپاییدن محاکمه است که در زبان حقوقی امروز جریان، ادامه یا ختم رسیدگی.

کار راند و کار نراند: راندن یا نراندن کار دادرسی. در زبان حقوقی امروز تشکیل یا عدم تشکیل جلسه و یا قبول دعوی و رسیدگی به آن و یا ابطال دادخواست و رد دعوی.

شرح: قانون و آیین اداره دادگاه و دادرسی توسط کارداران و قاضیان و کارکنان دادگستری ساسانی، در این دادستان (=رای) بیان شده است. همان گونه که می‌دانیم در زمان ساسانیان به قاضی داتور می‌گفتند که در فارسی داور شده است. چون در واژگان حقوقی امروز داور و داوری واژه ویژه‌ای است که در آیین دادرسی کنونی ما به قاضی منتخب خصوصی و قضاوت او اطلاق می‌شود، به قاضی ساسانی به جای داور، داور می‌گوییم که از اشتباه در تشخیص این دو اصطلاح برکنار مانیم. یعنی هر جا داور نوشته‌ایم منظور قاضی ساسانی است.

براساس این دادستان که با شماره ۱ آغاز در چهلم کتاب مادگان هزار دادستان است، داور - قاضی ساسانی - که جزء نخستین کارداران آورده شده، برای اداره دادگاه و دادرسی باید در کلیه امور زیر بررسی نظارت و رسیدگی کرده و حقیقت آنها را احراز کند و در پاسخ و یا چگونگی وجود آنها به آوری یعنی یقین برسد. از این رو این در را در آوری و یا در یقین کارداران نامیده‌اند:

۱. چه و چند و چگونگی و چه آینه بودن مالکیت یا به اصطلاح آن زمان «خویشی»

۲. چه و چند و چگونگی و چه آینه بودن قبول شاهد عینی که آن را «ویکای پذیرفت»

می‌گفتند: وین و بین در آغاز واژه همان دیدن است و ویکا به معنی شاهد عینی به کار رفته است.

۳. چه و چند و چگونگی و چه آینه بودنِ همماری یعنی نوع تنازع و محاکمه، زمان کرد یا تعین وقت و آغاز و طول زمان رسیدگی آوردن و داشتن و پاییدن و نپاییدن متهم یا کسانی که به دادرسی کشیده شده‌اند به زبان امروز دعوت یا احضار طرفین و تحت نظر قرار دادن و اخذ تأمین از آنها یا عدم آن و همچنین راندن یا نراندن کار دادرسی یا به زبان حقوقی امروز رسیدگی یا قرار ابطال دادخواست و رد دعوی.

۴. چه و چند و چگونگی و چه آینه بودن غیبت و نیامدن هرکدام از طرفین برای رسیدگی یا به اصطلاح آن زمان از ش ماند. که معنی این واژه ماندن و کوتاهی از حضور در جلسه دادرسی است. به آرایه‌ای که یکی از طرفین از جمله برخلاف آیین دادرسی کنونی ما خواهان هم به دادرسی نمی‌آمد رأی صادره را از ش ماند یعنی غیابی می‌نامیدند. به در از ش ماند در مقاله‌های پیشین مراجعه کنید.

۵. چه و چند و چگونگی و چه آینه بودن دستور موقت و رسیدگی علنی یا نهایی بودن دادگاه و مانند آن. پریخانیان اصطلاحات متن پهلوی این واژه‌های حقوقی را «چک پتیسای»، «دادستان آناپهید و نهان بود» و «میود پتیم» آوانویسی کرده است ولی درباره معنی و کاربرد آنها باید بیشتر کند و کاو کرد و با ریشه‌یابی واژه‌های بکار رفته، ترجمه دقیق‌تر آنها و متن را به دست آورد.

۶. چه و چند و چگونگی و چه آینه بودن گشتگی یعنی برگشتن از گفته پیشین، و دیگر گناه‌ها که در دادگاه و دادرسی واقع می‌شود. پیشتر درباره اصطلاح گشتگی که از واژه و ریتن به معنی گردیدن درست شده و در آذری وردنه - چوب پهن کردن کننده خمیر - را هم از همین ریشه داریم، توضیح داده‌ایم. به در گشته سخنی در مقاله‌های پیشتر مجله مراجعه کنید. دوگویی و عوض کردن گفته پیشین یا گشتگی اصولاً جرم بوده و مرتکب صرف نظر از محکومیت حقوقی از نظر کیفری هم محکوم می‌شد یا به اصطلاح متن «اریخت» می‌گردید.

۷. چه و چند و چگونگی و چه آینه بودن کسانی که در دادگاه و دادرسی شرکت دارند و تشخیص آنها از نظر سیاه و سپیدی، نری و مادگی، مرد و زن بودن، همتی (شباهت در قد و قواره)، همنمی (شباهت در نام و هم مهری یعنی استفاده از مهر مشترک) و یا مهر شبیه به هم که در حکم امضا امروز بوده است. همچنین از نظر مقر و

خوستو بودن این اشخاص و جدا نگاه داشتن آنها در دادگاه با ۳ گام فاصله. داریش به ویدداشت: به نظر می‌رسد وید داشت به معنی جدا داشت است. وید (در انگلیسی Vide, divide) جدا معنی می‌دهد. وی را اگر از ریشه وین / بین بگیریم ویداشت به معنی نگاه داشتن در معرض دید خواهد بود. به نظر می‌رسد وید به معنی جدا درست‌تر درمی‌آید. منظور این است که کارداران یا دادوران در جریان دادرسی باید ترتیبی دهند که کسانی که به دادرسی آمده یا آورده شده‌اند جدا از هم با سه گام فاصله از همدیگر قرار گیرند.

۸. چه و چند و چگونگی و چه آینه بودن سخن و پاسخ و اعتراض و تجدیدنظرخواهی معترض یا طبق اصطلاح آن زمان گرزیدن مُست. و از پاس در آوردن گیزیران (منظور پاس و یا نوبت نگهبانی نگهبانان و یاوران دادگاه را عوض کردن). گیزیر که در فارسی وزیر شده است به معنی کمک و معاون است و با همین معنی به زبان عربی رفته است، در اینجا به معنی معاونان قاضی به کار رفته است. سخن و پاسخ معادل لایحه و جوابیه در ادبیات حقوقی فارسی است. گرزیدن به معنی اعتراض کردن و مُست به معنی معترض است. رودکی در رثای یکی از همزمانان خود در سخن از مرگ گفته است به روزگار در این باره اعتراض و گلایه بی‌هوده است: «... مُستی مکن که او نشنود مُستی...» یعنی اعتراض نکن که او اعتراض نمی‌شوند.

۹. چه و چند و چگونگی و چه آینه بودن دزدیدن و بُردن ی جامه و چیز. منظور این است که دادوران درباره اشیا و لباس زندانیان و اشخاصی که در بازداشت دادگاه هستند مسؤولیت دارند و چگونگی آن برایشان باید به یقین محرز باشد و دادوران در مورد دزدی و برده شدن آنها پاسخگو هستند.

۱۰. چه و چند و چگونگی و چه آینه بودن خرسندی و ناخرسندی به گزیر. این اصطلاح همانست که امروز اعتراض یا عدم اعتراض به رأی می‌گوییم. گزیریدن به معنی چاره کردن و گزیر که شکل کهن‌تر آن ویچیر است به معنی رأی است. ریشه آن گزی در عربی قضی است که در قالب‌های صرفی ویژه این زبان رفته و به صورت قاضی و قضاوت به کار رفته است در این مورد هم مقاله‌های پیشتر را ببینید. یک نکته مهم اینکه رأی قضایی را گزیر می‌گفته‌اند و دادستان اعم از رأی قضایی و نظر حقوقی یک حقوقدان است یعنی

اصطلاحی است با دو معنی. گزیر یا رأی قضایی می‌توانسته مورد خرسندی قرار بگیرد و اعتراضی به آن نشود و می‌توانسته مورد ناخوردگی قرار گیرد و نسبت به آن اعتراض یا ناخوردگی نمایند.

۱۱. چه و چند و چگونگی و چه آینه بودنِ پانوشت رأی قضایی یا به قول متن دیپ* به گزیر. که در این پانوشت می‌بایست می‌نوشتند گزیر (= رأی) را چه کسی کرده یا به اصطلاح امروز نوشته است. و تن یعنی شخص او و نیز مهوری را چه کسی احراز هويت کرده و یا به قول متن «کی به آشنا گفت».

۱۲. چه و چند و چگونگی و چه آینه بودنِ نامه و گزیر که به دیوانان باید داده شود (نسخ دادنامه را باید به دفتر دادگاه یا دیوانان هممی دادند). و تن یعنی شخص محکوم که به زندانان و گزیران / مأموران** باید سپرده شوند. و نیز مسایل دیگر زیرا هرچه که دادور به - اش نه آور است یعنی یقین ندارد باید به طور قطعی به رأی و تصمیم برسد و با سخن‌پذیری آنچه که به کرده یعنی در رویه قضایی است نیز درباره چه و چند و دزدیدن و بُردن ی جامه و چیز زندانیان و کسان که ضبط شده است بررسی کند و در امور مربوط به آنها هم به یقین برسد. همچنان که از چگونگی پاس، نوبت نگهداری و تعویض به موقع گزیران، مأموران باید آور و با یقین داشتن آگاه باشند و آگاهی دارند و از دروغ شکستن و نشان کردن را ایدون پیداست یعنی این امر محرز است چگونه که به شکستن و نشان کردن آور و یقین است. و کسی بود که گفته است اینکه دادور را نیز باید در جریان بگذارند و جدا از این امور نباید دارند، آور است یعنی امری بدیهی است.

۲. هج پیشک سیر گویند کو داتبر پت ۲- از پیشه سیر گویند که داور به دارش
داریشن ای وزیتک (م س: و اونچیتک) وزیتک اوزیتک آور و دروویستک آن ی
اوزیتک ایور آدرو ویستک آن ی کاو ستوریه که به ستوری خواهد موبد به گماردین

* - دیپ یا دُپ لوح‌های گلی را که در میان‌رودان برای نوشتن به کار می‌بردند می‌گفته‌اند و در حقوق ساسانی به معنی سند به کار رفته است. واژه‌های دبیر، دبستان و دبیرستان که در فارسی کنونی هم همست از همین واژه دُپ ساخته شده است.

** - گزیمه در دوره اسلامی باید مقلوب شده همین واژه باشد و یا ممکن است از زبان دیگری به فارسی وارد شده باشد در این مورد باید تحقیق کرد.

خواهیت مگو پت پت گمارتن ای ستوربه ا
 پت اچا کرت ا ساک انيساک (م س) اَتر
 نيهايت ای خواستک ای اچا و آتخس ای پت
 مگوپتان سَخون اَباييت کرت ا پت نيژات ا
 وِبرِات (م س: اوبر:اد) هيشتن اَپرگار پريتِن
 ا پت - ايش آن کی دائِر پت - ايش ايوَر بوت
 را نيبيشت ا ايت چی اوبون چيون اَتر
 خوشکاريه - نامک ای مگوپتان نيبيشت کو
 کا مگوپت پت ای - ش نی ايوَر کار
 خوشکاريه ای مگوپتان پَتيماَر پَتيماَر ايوَر.
 آور.

شرح: از پيشه سير نقل می کنند که دادور در تصرف و زَيدَه* آور است.

يعنی امری يقيني و بی تردید است که می تواند وزیده را بدارد و متصرف و نگاه دارنده آن باشد. و به ويژه** دربارۀ آن مالی که بخواهد به ستوری بدهد.

درباره ستوری که یک نوع واگذاری قيمومت و نگهداری مال متعلق به شخص مرده ای است که فرزند به جا نگذاشته است، و در نتیجه مهمترين خوشکاري (=وظیفه) زندگی وی نانجام مانده است، در مقالات پيشين توضیح داده ایم که برای ادامه پیوند یعنی نسل که مهمترين خوشکاري یک زرتشتی بوده بستگان آن مرده و اگر بستگانی نمی داشت موبد به نمایندگی دولت و جامعه با تعيين ستور یعنی امين یا قيم برای مال برمانده از آن مرده که به آن مال ستوری می گفتند، امکان اداره اموال آن مرده و ترتيب ازدواج دختر یا زنی با موافقت شوهرش را به هزینه و از محل مال ستوری فراهم می آوردند و فرزندان که از این ازدواج ولو از شوهر آن زن که رضایت به قبول ستوری همسرش را داده پدید می آمد فرزندان ستوری آن مرده به حساب می آمدند و اموال

* - و زَيتک (م س: و / انچيتک) / اوزيتک قرايت های گوناگون آن است. معنی؟

** - دروويستک: درسته؟

ستوری را پس از رسیدن به دات برنایی* یعنی سن رشد، به این فرزندان می دادند تا به عنوان فرزندان ستوری نسل مرده را ادامه دهند و خویشکاری او در این جهان یعنی گیتی انجام شده باشد و در آن جهان یعنی مینو در این مورد مسؤول نباشد. اگر آن مرده مالی نمی داشت نهاد موبدی و دولت ساسانی مال ستوری را از دارایی آتشکده تأمین می کردند.

با این پیش آگاهی است که می توان باقی مانده دادستان را فهمید: موبد حق دارد ستوری یا قیمومت برای مال تعیین کند و یا ستوری و قیمومت را از آن مال بردارد. همچنین - در صورتی که مال ستوری را آتشکده داده باشد - برای آنکه مال اختصاص داده شده برای ستوری که دوباره به نهاد موبدی برگشته یا به قول متن «خواسته باز شده از ستوری» به عنوان نساک بر نهاد (وقف؟) به آتشکده و موبدان برگردد سخن (=دعوی) باید مطرح کرد. یا به قول متن «... موبد به گماردن ستوری و به بازکردن و نساک بر نهاد خواسته ی باز به آتش به موبدان سخن باید کرد...»

همچنین در باره «به نژاد هشتن» یعنی برای ادامه نژاد اختصاص دادن؟ و همچنین «پرگار بریدن» یعنی تحقیق و نظارت را قطع کردن؟ و نیز در آن مواردی که دادور به آوری (=با یقین و بی تردید) نوشته است و برابر آنچه در کتاب خویشکاری نامه موبدان نوشته اند هر گاه موبد نسبت به آن موارد نه آور باشد (=یقین نداشته باشد)، در آن موارد کار خویشکاری موبدان یعنی وظیفه موبدان، آور (=بی تردید) به تأخیر می افتد و یا به قول متن یتیمار یتیران است.

پرتال جامع علوم انسانی

به دارش: در تصرف

و ساک / نیساک (م س)

نیژات / ویژات (م س) / ویزا، د)

۳-رت پت ایچ کرت آساک انیپشت اَپر
 ۳-رد به بازکردن و ساک / نوشتن بر نهاد و
 نیهات آگوهریک آرزو آوهاک ای پت هیر ای
 خرید و گوهری و ارز و بهای به هیری

* - دات برنایی: دات در انگلیس date به معنی تاریخ زمان در پارسیک برای بیان سال رشد به کار می رود. دات برنایی؛ سال یا سن رشد که ۱۵ سالگی بوده است را می گفتند.

آتشخان آپاییت کرت اچند مت آپت ایش نی مت آپیش آتین و آتخش کی بون ا هنتدرخت پت دیوان ای کرت هنگارند اپت ایش نی بت نیژات او بیژات هیشتن ا پرگار پیرتن ا اپاریک هرو آن ی پت آن آدوینک ا پت هرو هیر ای آتخشان کاپت شاهیکان هی هممارکاران پت - ایش ایوز هی پت ایوز دارند.

آتشخان باید کرد و چند آمد و به اش نیامد چیز آتین به آتش کی بون و هنتدرخت به دیوان ی کرده انگارند و به اش نه به نیژات / ویژات هشتن و پرگار پیرتن و دیگر هر آن ی به آن آینه و به هر هیری آتشخان کا به شاهیکان هی هممارکاران به - اش آور هی به آور دارند.

شرح: رد یکی دیگر ار کارداران است که از درستی امور زیر باید یقین کند:

۱. باز کردن و برنهادن یعنی سلب و یا وضع «ساک / وقف»
۲. خریدن و مبادله کردن کالا یا به قول متن گوهری
۳. همچنین تعیین ارزش و بهای آنچه که به هیری یعنی جزو دارایی آتشکده باید کنند و چند بودن درآمد و درنیامدن چیزی به آن
۴. اتین یا درآمد آیان و مستمر؟ که به آتشکده است
۵. اندوخته یه «دیوان ی کرد» که آن را به حساب آتشکده می آورند یا به قول متن می انگارند و با آن نه به «نژاد / هشتن» و «پرگار پیردن» و مانند آن و به هر هیر (هر دارایی) آتشکده که به به شاهیکان (= خزانه) است و آمارکاران به وجود آنها آور (= یقین) دارند باید به همان شیوه از وجود و درستی آنها یقین کنند و یا به قول متن به آور دارند. استنباط کلی این است که از جمله اموری که دادور باید نسبت به چگونگی آن یقین کند این است که بداند بودجه ای که از «دیوان کرد» به آتشکده می آورند و برای امور گوناگون است و دارایی آتشکده که به خزانه است و آمارکاران از وجود آنها یقین دارند آگاه باشد.

۴- مگو پتان مگو پت هرو آن ی کا اپاریک کس گویت و رومند کا مگو پتان مگو پد
 ۴- موبدان موبد به هر آن ی که دیگر کس گوید و رومند هرگاه موبدان موبد

گویت ایوار.

گوید آور.

شرح: در مورد موبدان موبد، که یکی دیگر از کارداران است: هر آن چه را که دیگر کس بگوید و رومند (=مورد تردید) باشد، همان را هرگاه موبدان موبد بگوید آور (=یقین و غیرقابل تردید) است و باید پذیرفت. «ورومند» در مقابل «آوری» است، اولی به معنی مورد تردید و دومی به معنی محرز و یقین.

۵- و - سردار پت پتیران ی و ر تا ورزیتن ی
 ۵- و - سردار به پذیران ی و ر تا ورزیدن
 و ر آپت یزشن پت و ر تا آوشت یزشن نامک ا
 ی و ر و به یزش به و ر تا آوشت یزش
 پت نیز آن چیش کی داتور پت اش ایوار.
 نامه و نیز در آن چیز که دادور به اش آور.

شرح: و - سردار که مسؤؤل اجرای دادرسی به شیوه و ر است، در پذیرفتن و ر تا ورزیدن و ر و در یزش به و ر تا آوشت (=امضا و گرداندن مهر بر یزش نامه) و نیز به آن چیز که دادور به اش است و مورد نظر اوست، آور یعنی دارای یقین باید باشد. یزش به و ر به مراسم ویژه مذهبی در حین انجام «ور» می گفتند. از این ماده می فهمیم که «ور» دارای مراحل گوناگون بوده و در هر مرحله از این مراحل که در این ماده شرح داده شده است آگاهی و ر سردار به آنچه می گذشته ضروری بوده است و در هر حال تابع نظر دادور و با یقین از نظر او می بایست به اجرای و ر می پرداخته است.

۶- پریراوان پت آن چیش کی داتور پت اش
 ۶- روز بان به آن چیز که دادور به اش آور
 ایوار آپت همیمار کرتن اندر اپایت ایوار. آکا
 و به همماری کردن اندر باید آور. و
 نیز شت ی پریراوان به گنج بوت هی آن ی
 هرگاه نیز شد روزبان به گنج بوده آن
 پسی ماران ایوار.
 پسماران آور.

شرح: روزبان* (مأمور انتظامی که جزو تشکیلات دادگاه بوده است) باید به آنچه که مورد یقین دادور است و همچنین از موضوع محاکمه‌ای که در جریان است اطمینان کامل و یقین داشته باشد و هیچ تردید در آنها نباشد. هرگاه هم رفتن روزبان به گنج یا محل نگهداری اموال خواهانها برای تحقیق یا اجرای حکم ضروری باشد باید از این موضوع که گنج یا محل نگهداری اموال از آن خواندگان است باید مطمئن باشد.

۷- یک ی گوید زمانی که دزدی کرد به
بت متی و آن گنج ایوار.
آن گنج بود به آمدی به آن گنج آور.

شرح: یک ی؟ گوید زمانی که دزدی کردم به آن گنج بود به آمدی به آن گنج آور.
منظور آن است اگر کسی بگوید، کسی نقل کرده زمانی که دزدی کردم در آن گنج بود. در این صورت وارد شدن او به محل گنج یقین و محرز است.

۸- استاندار بت ایچ کرت آساک نیساک (م)
س اپر نیهاد اُخریت اُوهاک پتگرفت اُادات
۸- بستاندار به باز کرد و ساک برنهاد و
خرید و بها بگرفت و داد پیدا کرد و به
بیتاک کرت اُو شاهیکان متی خواستک
شاهکان آمد خواسته آور.
ایوار.

شرح: بستاندار که او هم یکن دیگر از کارداران است نسبت به اجرای کاری که به عهده دارد باید این موضوع‌ها را به یقین، احراز کند:

۱. در باز کردن و ساک بر نهادن یعنی سلب و یا برقراری «ساک» به نظر می‌رسد که ساک یک نوع مالیات یا عوارض بوده است؟
۲. خرید و بها بگرفت و داد پیدا کرد و به شاهکان آمد خواسته یعنی خریدن و فروختن، بها گرفتن و اعلام دادن یا انتقال تحویل مال و همچنین به شاهکان یا خزانه وارد شدن مال. منظور از مال بنظر می‌رسد همان «ساک» یا مالیاتی است که بستاندار مکلف

* - فردوسی روزبان به کار برده است.

بوده در هنگام هر نقل و انتقال مال برقراری و یا سلب آن مالیات را احراز کند. و از وصول و وار کردن آن به خزانه اطمینان حاصل کند.

۹- همارکار پت ارژ اوهاک او شاهیکان متن
 آهچ شاهیکان بی متن ی خواستک آکا چ
 خواستک ای داریشن پت آپسیکومندان بوت
 اپاج و شاهیکان کرت آکس پت خویشی اپر
 پتکاریت پت نی خویشی ی آپسیکومندان
 آن خواستک آکا- چ وستاندار نامک اپر نی
 خواست چیگون میزدی ستور کی اوشت پت
 اش وه بریشن برند آپاریک ایچ آن ی پت
 آن ادوینک آپت دات او ورت اُزیت
 (م.س. و انچیت) نامک دات پت- ایچ نی دات
 انئی ورت اُزیت؟ ی خواستک آکا- چ کس
 پت هیر ای شاهیکان زیان کرت راد دیپ اُ
 پت آن ی زیان تاوان کرت پت ایچ آن ی پت
 آن ادوینک دیپ اتاوان کرت ایوار.
 خویشی ی آپسیکومندان.

۹- آمارکار به ارز و بها و به شاهکان
 آمدن و از شاهکان بی آمدن خواسته و
 هرگاه - نیز خواسته ای دارش به
 آپسیکومندان بود باز به شاهکان کرد و
 کس به خویشی بر پیکارد به نه خویشی
 ی آپسیکومندان آن خواسته و هرگاه - نیز
 بستاندار نامه بر نه خواست چگون مزد
 ستور که اوشت به اش وه برش / برند و
 دیگر نیز آن به آن آینه و به دات و ورت
 / اُزیت (م.س. و / نچیت) نام دات به - نیز
 نداد و ن ورت / اُزیت؟ ی خواسته و
 هرگاه نیز کس به هیر شاهکان زیان کرد
 را دیپ و به آن ی زیان تاوان کرد به نیز
 آن ی به آن آینه دیپ و تاوان کرد آوار.

شرح: آمارکار به ارز و بها و به شاهکان آمدن و از شاهکان بی آمدن خواسته و هرگاه -
 نیز خواسته ای دارش به آپسیکومندان بود باز به شاهکان کرد و کس به خویشی بر پیکارد
 به نه خویشی ی آپسیکومندان آن خواسته و هرگاه - نیز اُستاندار نامه بر نه خواست
 چگون مزد ستور که اوشت به اش وه برش / برند و دیگر نیز آن به آن آینه و به دات و
 ورت / اُزیت (م.س. و / نچیت) نام دات به - نیز نداد و ن ورت / اُزیت؟ ی خواسته و
 هرگاه نیز کس به هیر شاهکان زیان کرد را دیپ و به آن ی زیان تاوان کرد به نیز آن ی به
 آن آینه دیپ و تاوان کرد آوار.